

آقای وزیر، شما نفتات را بفروش!

آقای بیژن نامدار زنگنه وزیر نفت دولت یازدهم در سخنرانی اخیر خود در مقام تدریس سیاست فرموده اند:

«امروز می‌گویند صداقت آمریکایی. آخر یعنی چی صداقت؟ اصلا در سیاست خارجی صداقت یعنی چی؟ ... سیاست خارجی ادامه بدون خونریزی جنگ است. «تمامش خدعه است» اصلا صداقت آمریکایی یعنی چی؟ اصلا کی گفته آمریکا صداقت داره؟ اصلا کسی که فکر کنه که در سیاست خارجی با صداقت باید رفتار کرد اصلش بر «حماقت» است. (!) هیچ برادری و دوستی‌ای در سیاست خارجی نیست الا اینکه منافع خودت را تامین کنی. اگر با کسی دوستی یا دشمنی برای این است که منافع خودت را تامین کنی ... چرچیل در جنگ جهانی دوم گفت ما با شوروی متحد می‌شویم. خیلی‌ها گفتند شوروی تا دیروز در مقابل ما بود، حال چه شد که دوست ما شد؟ چرچیل پاسخ داد بریتانیای کبیر هیچ دوست و دشمن دائمی ندارد. فقط منافعش برایش دائمی است. آنکه می‌خواهد با ما مذاکره کند به خاطر منافع خودش است، نه منافع من. ما خیلی باید ساده باشیم که فکر کنیم آمریکا به دنبال منافع کشور دیگری است ... اصلا این حرفها را از کجا می‌آورند که آمریکا صداقت ندارد؟»

جناب آقای زنگنه

تا به حال کجا بودید؟

خیر قربان اشتباه به اطلاع تان رسانده اند! بقول بنیان گذار انقلابی که به اتمام ایشان و پیروان ایشان حکومتی در ایران تاسیس شد تا جنابعالی در مقام دولتمرد اینک وزیر آن مملکت شوید:

وقتی سرلشکر پاکروان ریاست وقت ساواک در حکومت پهلوی سال 42 مشابه امروز جنابعالی در مقام توصیه و اندرز و «مشاوره لابد خیراندیشانه» خطاب به همان بنیان گذار انقلابی که جنابعالی وزارت امروztان را مدیون ایشانید گوشزد فرمودند:

«لازم است به عرض برسانم که سیاست یعنی کلک و نیرنگ؛ سیاست یعنی خدعه یعنی دروغ و تزویر؛ سیاست یعنی حقه بازی؛ و خلاصه سیاست یعنی پدر سوختگی، و این کارها مربوط به ماست و مرجعیت و روحانیت نباید خود را به این امور آلوده سازد و در سیاست دخالت نماید!»

جناب آقای زنگنه اطلاع دارید آیت الهی که آن موقع در اسارت پاکروان بود برخلاف فرمایش امروزین شما به ایشان چه پاسخی داد؟

ایشان در پاسخ فرمودند:

«ما در سیاستی که شما معنی می کنید از اول هم دخالت نداشته ایم و نمی خواهیم دخالت کنیم، این سیاست و حکومت داری ارزانی خودتان!»
جناب آقای زنگنه

اگر از اقبال فهم و درک و پیروی از سلوک فکری و عملی بنیان گذار جمهوری اسلامی محروم مانده اید اما قهراً و به اعتبار تشیعی که افتخارش تاسی به علی ابن ابیطالب است و جنابعالی نیز علی القاعده یکی از پیروانش لابد هستید قطعاً از پاسخ ماندگار علی (ع) به شرارت های فرزند ابوسفیان مطلعید که فرمود:

سوگند به خداوند، معاویه از من زیرک تر نیست، ولی او مکر و فسق می کند، که اگر کراهت مکر نبود علی از زیرک ترین مردمان بود.
(والله ما معاویه بادهی مذی، و لکنّه یغدر و یفجر، و لولا کراهیه الغدر لکنت من ادهی الناس)

جناب آقای زنگنه

«این که در سیاست دوست و دشمن ابدی نداریم و تنها منافع ابدی داریم که برای حفظ آن اگر لازم باشد با بهترین دوست مان دشمنی کرده و با بدترین دشمن مان دوستی خواهیم کرد! مزخرفی بود که مطابق رفرنس صحیح جنابعالی توسط چرچیل و اخلاق ماکیاولیستی به جهان پمپ شد و عوام نیز به سنت مالوف و بدون تامل آن را پذیرفته اند! اما ترش یا شیرین جنابعالی مقید به دین و اخلاق دین محورانه ای هستید (یا باید باشید) که برخلاف ماکیاولیست ها همه چیزش تحت انحصار اخلاق و اصول است و بالتبع جامعه اسلامی و پایوران آن جامعه اسلامی را قبل از دوست و دشمن ابدی برخوردار از اصول ابدی و غیر قابل تخطی برای تمشیت امور می کند. (گفت و شنود)

جناب آقای زنگنه

در اسلامی که محمد رسول الله (ص) مٌعرف و مٌبلغ آن به بشریت شد، اصول حق طلبی و عدالت خواهی و اخلاق هدف نیستند بلکه بستر و حریم رسیدن به هدف اند. هر چند جنابعالی تعلق به کابینه ای دارید که اعتدال و پرهیز از تند روی و کند روی و افراط و تفریط را بیت الغزل خود قرار داده اما گریزی از این واقعیت نمی توانید داشته باشید که:

مشکل امروز جامعه ایران قبل از حرکت بر مدار اعتدال و احتراز از افراط و تفریط ضرورت خردورزی مبتنی بر اخلاقیات است!
مصیبت ایرانیان تند روی و یا کند روی نیست تا تشفی خاطر خود را در اعتدال بجویند.

درد امروز ما «رهروی» و «کجروی» است.
ماجرای ما مجرای اصلاح طلب و اصولگرا نیست.

گسلی است به قامت تاریخ در حد فاصل پاکی و پلیدی و پوچی!
به تعبیر رندانه علی شریعتی:
به هر حال سه ره پیدا است:
«پلیدی» «پاکی» و «پوچی»
سه راهی که پیش پای هر انسانی گشوده است،
و تو یک کلمه نامفهوم و وجودی بی‌ماهیتی و «هیچی» که بر سر این سه
راه ایستاده‌ای.
تا ایستاده‌ای، هیچی. چون ایستاده‌ای، هیچی.
یکی را انتخاب می‌کنی، براه می‌افتی،
و با انتخابت راه «رفتن»ات را «خود»ات را انتخاب می‌کنی و معنی
می‌شوی.

به بیان شاعرانه اخوان ثالث:
سه ره پیدا است:
نوشته بر سر هر يك به سنگ اندر
حدیثی که اش نمی خوانی بر آن دیگر
نخستین : راه نوش و راحت و شادی
به ننگ آغشته ، اما رو به شهر و باغ و آبادی
دو دیگر : راه نیمش ننگ ، نیمش نام
اگر سر بر کنی غوغا ، و گر دم در کشی آرام
سه دیگر : راه بی برگشت ، بی فرجام

... من اینجا بس دلم تنگ است
و هر سازی که می بینم بد آهنگ است
بیا ره توشه برداریم
قدم در راه بی برگشت بگذاریم
ببینیم آسمانه هر کجا ، آیا همین رنگ است؟
(راه ها و کثر راهه ها)

آقای وزیر اگر نمی توانید «آنی باشید» که «باید باشید» بی ثمر
نکوشید بمنظور توجیه بی عملی خود و فریب مخاطب خود، نتوانستن خود
را در زرورق «عقلانیت خود» و «حماقت مخالفان خود» کادو و تزئین و
بسته بندی بفرمائید!

والسلام!